

ارتباط منظومه کوش نامه با پادشاهان کوش در هزاره قبل از میلاد در آفریقا

علی اصغر بشیری*

چکیده

امپراتوری کوش از تأثیرگذارترین تمدن‌هایی بوده که در هزاره قبل از میلاد در جنوب مصر باستان ایجاد شد. «کوش» عنوانی بوده که به پادشاهان سرزمین نوبه اطلاق می‌شده است. در این جستار با توجه به مطالعه‌ای که درباره امپراتوری کوشی‌ها صورت گرفت، این فرضیه بررسی شده که داستان نبردهای کوش پیل‌دندان در مغرب، بازمانده خاطرۀ پادشاهان کوش است که در کوش‌نامه منعکس شده است. قرآنی که این فرضیه را تقویت می‌کنند این‌هاست: هم‌سانی نام قهرمان کوش‌نامه و عنوان شاهان کوش؛ ذکر نام سرزمین نوبه در کوش‌نامه، و قرار داشتن قلمرو امپراتوری کوش در نوبه باستان؛ اهمیت فیل در امپراتوری کوش و پیل‌دندان بودن کوش، و موارد دیگر. ضمن بررسی تطبیقی کوش‌نامه و ساختار سیاسی - فرهنگی امپراتوری کوش، موضوعات دیگری نیز بررسی شده است، از جمله: فرضیه‌هایی درباره دیوان مازندران، مارهای رسته بر دوش ضحاک، ارتباط قهرمان کوش‌نامه با کوش بن حام بن نوح و برتری تلفظ واژه «کوش» نسبت به «گوش».

کلیدواژه‌ها: کوش، امپراتوری کوش، آفریقا، نوبه، کوش‌نامه

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۲۹

* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی - پژوهشگر مستقل / aliasgharebashiri@gmail.com

مقدمه

قوم کوش، حدود دوهزار سال قبل از میلاد، در امتداد رود نیل و در بین آبشارهای سوم و ششم می‌زیستند. این تمدن را بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین تمدن درون آفریقا لقب داده‌اند. امروزه بخش‌های وسیعی از سودان شمالی، مصر جنوبی، بخشی از ایتوپی، اریتره و سومالی به نام تمدن کوش شناخته می‌شود (Syed, 2009: 36). پادشاهان کوشی حدود چهارده قرن بر سر قدرت بودند. آنان در قرن هفتم پیش از میلاد مصر را نیز تصرف کردند و حدود صد سال، فرعون‌های مصر بودند. آنان در قرن چهارم میلادی از بین رفتند و جایشان را به نجاشی‌ها دادند. سرزمین اقوام جدید به حبشه مشهور گردید. از برخی قرائن برمی‌آید که در منظومه کوش‌نامه، اشاراتی به این امپراتوری شده است. با توجه به این‌که صحنه وقوع بخش مهمی از رویدادهای مندرج در داستان‌های کوش پیل‌دندان سرزمین مغرب بوده، و نیز با در نظر گرفتن این‌که کوش عنوان حکومتی کوشی‌ها بوده است، مقاله حاضر به بررسی این فرضیه می‌پردازد که بخش دوم منظومه کوش‌نامه، با موضوع امپراتوری کوش مرتبط است. در صورت تأیید این نظریه، کتاب کوش‌نامه را باید یکی از معدود اسناد موجود درباره این امپراتوری دانست که در ادبیات فارسی انعکاس یافته، و از همین رو شایسته بررسی ویژه است.

پیشینه پژوهش

از کهن‌ترین منابعی که درباره کوشی‌ها سخن گفته‌اند، منابع مصر کهن، تورات و مورخان یونان باستان هستند؛ هرودوت و ریودور دوسیسیل به ترتیب در قرن پنجم و دوم پیش از میلاد اطلاعاتی درباره کوشی‌ها داده‌اند (علی‌حاکم، ۱۳۶۰: ۵۸). در منابع غربی اطلاعات فراوانی درباره کوشی‌ها موجود است که از برخی از آن‌ها در جستار حاضر استفاده شده است. پژوهش‌ها درباره پادشاهی کوش در زبان فارسی بسیار اندک و در حد ترجمه‌هایی است که در کتاب‌ها و مقالات نوشته شده درباره تاریخ باستانی آفریقا، به‌طور پراکنده آمده است. بزیل دیویدسن مفصل‌ترین مباحث را درباره امپراتوری کوش دارد (دیویدسن،

۱۳۶۹: ۵۱-۹۱). از دیگر منابع مهم درباره کوشی‌ها ویژه‌نامه یونسکو است که در سال ۱۳۶۰ منتشر شده که حاوی چند مقاله ویژه درباره کوشی‌هاست که ترجمه شده‌اند (لوکلان، ۱۳۶۰؛ علی‌حاکم، ۱۳۶۰؛ النادوری - ورکوتر، ۱۳۶۰). با توجه به این‌که اطلاعات درباره کوشی‌ها نیز بیش‌تر در چند دهه اخیر منتشر شده است، پژوهشگران تاریخ و ادبیات فارسی، اشارات چندانی به این پادشاهی در آثار خود نکرده‌اند؛ مهرداد بهار از هدایای کوشی‌ها که تصاویرشان در نقش برجسته‌های تخت جمشید به تصویر کشیده شده، کوتاه سخن گفته است (بهار، ۱۳۹۰: ۱۸۲).

درباره منابع داستان کوش پیل‌دندان چند نظریه وجود دارد. نخستین کسی که به تفصیل درباره شخصیت تاریخی کوش سخن گفته، آرتور گوینو است که او را پادشاهی مادی می‌داند و البته درباره ریشه تاریخی شخصیت‌های آبتین و ضحاک نیز بحث می‌کند (گوینو، ۱۳۶۴: ۲۸۱). متینی کوش را فردی تازی می‌داند (متینی، ۱۳۷۷: ۲۱). او، به نقل از فرهنگ مصاحب، اشاره‌ای بسیار کوتاه به امپراتوری کوش می‌کند (همان: ۳۷) و البته دایرةالمعارف مصاحب هم بیش از این مطلبی ندارد (نک. مصاحب، ۱۳۸۷: ذیل «کوش»). آیدنلو از اختلاط داستان کوش با یکی از کسان حام بن نوح و نیز از تأثیر اسرائیلیات در مأخذ کوش‌نامه سخن می‌گوید (آیدنلو، ۱۳۸۵: ۲۱۱) و در جایی دیگر به خاموشی منابع دوران اسلامی درباره داستان کوش اشاره دارد (همو، ۱۳۸۸: ۴۴). اکبر نحوی کوش را همان کاکوی شاهنامه می‌داند و تعدد نام کوش را با تعدد نام کاکوی در شاهنامه مرتبط دانسته است (نحوی، ۱۳۹۳: ۴۴۵). او در جایی دیگر، با اشاره به نام کوش در بین‌النهرین، تا حدودی شاید به منشأ ارتباط کوش‌نامه با آفریقا نزدیک شده است (همان: ۴۴۲). امیدسالار معتقد است که از کوش پیل‌دندان در شاهنامه و گرشاسب‌نامه نیز ذکری رفته است (امیدسالار، ۱۳۹۸: ۶۱) و سپس به تفصیل، از روایت مرگ کوش پیل‌دندان به نقل از نسخه خطی برزنامه سخن می‌گوید (همان: ۶۷-۷۹). درباره ارتباط امپراتوری کوش با منظومه کوش‌نامه مهم‌ترین و شاید تنها نوشتاری که دیده شد مقاله «کوش‌نامه: پژوهشی در سرزمین و قوم کوشان» از عنایت‌الله رضاست. او فقط در چند سطر بیان

می‌کند که سرزمینی به نام کوش در جنوب مصر بوده و باید در زمینه ارتباط آن با کوش نامه بررسی شود (رضا، ۱۳۹۰: ۴۵۸). در جستار حاضر، نخست اطلاعاتی از امپراتوری کوشی‌ها ارائه، و سپس درباره ارتباط آن‌ها با کوش نامه بحث خواهد شد.^۱

امپراتوری کوش در آفریقای کهن

تاریخ آغاز تمدن کوشی‌ها را از ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ و ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد ذکر کرده‌اند. در کتاب داستان تمدن جهان، سخن از تمدن کوش (Kush Civilization) رفته و گفته شده که این تمدن نخست در ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد از مصر به سمت جنوب رفت و این آخرین زمانی است که ما از تمدن کوش (Kush / Cush) اطلاع داریم (Syed, 2009: 33). در دایرةالمعارف آمریکایی، ذیل واژه کوش (kush) گفته شده: امپراتوری کهن جنوب درّه نیل. این امپراتوری Nubia و Ethiopia نیز نامیده می‌شود و پایتخت آن نپاتا (Napata) و مروئه (Meroe) بود. باید توجه داشت که اتیوپی امروزی با اتیوپی کهن متفاوت است (Encyclopedia Americana, 1998: v. 16: "Kush"). در همین کتاب ذیل Cush علاوه بر توضیحات فوق، گفته شده که کوشی‌ها با مصریان نبردهایی داشته‌اند (Encyclopedia Americana, 1998: v.8: "Cush").

سرزمین نوبه در جنوب مصر قرار داشت و از حدود دوهزار سال قبل از میلاد فراعنه مصر در تلاش بودند که این سرزمین را فتح کنند، زیرا طلا، عاج و آبنوس خود را از این منطقه تأمین می‌کردند. حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد، تمدن کرما (Kerma) در جنوب آبشار سوم و چهارم نیل به وجود آمد که در زبان مصری‌ها، تمدن «کوش» خوانده می‌شد. پس از تصرف سرزمین کوش به دست مصری‌ها تا قرن نهم پیش از میلاد، اطلاعات زیادی از منطقه کوش در دست نیست، اما از قرن نهم پیش از میلاد به این سو، اطلاعاتی مربوط به امپراتوری کوش در منابع و مآخذ باستان‌شناسی موجود است (لوکلان، ۱۳۶۰: ۵۵). در

۱. از دکتر سجاد آیدنلو سیاسگزارم که در پیشینه پژوهی این جستار، نکات سودمندی را به نگارنده یادآوری کردند؛ از دکتر ابوالفضل خطیبی نیز متشکرم که نگارنده را در استفاده از برخی منابع، یاری رساندند.

هزاره نخست پیش از میلاد که مصر رو به انحطاط می‌رفت، قوم کوش توانستند مصری‌ها را از سرزمین خود بیرون کنند. قدرت آنان تا جایی پیش رفت که «در ۷۵۱ ق.م مصر را فتح کردند و پایتختشان را در شمال مصر در محل تبس (طیوه) قرار دادند و سلسله بیست و پنجم فراعنه را بنا نهادند» (دان، ۱۳۸۴: ۲۴۴). فراعنه این سلسله (۷۴۷-۶۵۶ ق.م) که حاکمان نوبه - کوشیت بودند، این‌ها هستند: پیانگی (پیعنخی)، شاباکار (شاباکا)، شیتکو، تهرکا، تانوتامون (فورتی، ۱۳۸۷: ۱۵۹). پیانگی و شاباکار دو برادر و، در واقع، قدرتمندترین شاهان کوش بودند (دیویدسن، ۱۳۶۹: ۶۶).

کوشی‌ها در دریانوردی، در دنیای باستان، سرآمد بودند؛ آنان را فاتحان دریاها دانسته‌اند که حتی بر بخشی از هند هم تسلط یافتند. هنوز جزئیات بسیاری از زندگی کوشی‌ها و یا شاهان کوشی در پرده ابهام است. در برخی منابع، از شصت و هفت نفر از شاهان کوشی نام برده شده است (Fage, 1995: 2/210-271). تمدن کوش تا سده چهارم میلادی در آفریقای مرکزی قدرت بلامنازع بود، تا این‌که در سال ۳۵۰ م مروئه به دست مسیحیان فتح شد و امپراتوری کوشی‌ها پایان یافت (Encyclopedia Americana, 1998: v.8: Cush). منابع دیگر نیز مطالبی در حد همین اطلاعات، و گاه با پاره‌ای تفصیلات در برخی از مواضع، به دست می‌دهند (مثلاً نک. ماکه، ۱۳۶۹: ۲۲). در بحث از تاریخ مصر، آن‌جا که سخن از حملات صحرانشینان جنوبی است، گفته می‌شود آنان مردم کوشی بوده‌اند (اسمیت و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۴۳).

کوش در متون دوره اسلامی

در متون کهن اسلامی، اشاره‌ای به امپراتوری کوشی‌ها در دوره باستان وجود ندارد. حتی در جایی که صاحب مجمل التواریخ، سخن از القاب حاکمان در جهان به میان می‌آورد، اشاره‌ای به کوش و یا کوشی‌ها نمی‌کند (مجممل التواریخ، ۱۳۸۹: ۴۲۴). در گذشته، حتی تصویری هم که مردم از آفریقا داشته‌اند با امروز متفاوت بوده است. آنان آفریقا را با نام افریقس و یا مغرب می‌شناخته‌اند (ناصری طاهری، ۱۳۷۵: ۱۹۵). در تاریخ طبری، العبر ابن‌خلدون،

جامع التواریخ خواجه رشیدالدین و برخی از تاریخ‌های دیگر که نگارنده بررسی کرده، اشاره‌ای به تمدن کوشی‌ها وجود ندارد، اما اشاراتی به شخصیت‌هایی با نام کوش در بسیاری از متون تاریخی و ادبی شده است (نک. متینی، ۱۳۷۷: ۳۷؛ آیدنلو، ۱۳۸۵: ۲۱۰ و ۲۱۱). بعضی از شخصیت‌های مذکور در متون تاریخی و ادبی با نام کوش بدین قرارند: ۱. کوش بن حام؛ ۲. کوش پسر یا پدر نمرود ۳. کوش پسر یا پدر کنعان؛ ۴. کوش، پادشاه هند؛ فرمانروایی که گفته شده کتاب سندبادنامه (سندباد حکیم) در زمان او نوشته شده است و یعقوبی در تاریخ خود و مسعودی در مروج الذهب به این پادشاه و اقوال مختلف درباره آن اشاراتی کرده‌اند (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۱۲)؛ ۵. کوش در کوش‌نامه: در این کتاب از چندین شخصیت با نام کوش یاد شده است: کوش، پادشاه ایران (در بخش نخست منظومه)، کوش برادر ضحاک و پدر پیل‌دندان، کوش پیل‌دندان، کوش پسر پیل‌دندان، کوش پسر کنعان که پسر کوش است و این کوش برادر نمرود است؛ ۶. کوش سگ‌دندان، حاکم سمرقند: نام این شخصیت در داستان منثور اسکندرنامه کوش بن کوش است که به کوش سگ‌دندان مشهور بوده است (منوچهرخان حکیم، ۱۳۸۴: ۷). ۷. کوش نیمه‌تن در سام‌نامه: و این کوش هم البته در مغرب است (سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۳۲۰). ۸. کوش پیل‌دندان، گوش بیل‌دندان، بوغ‌فیل‌دندان، گوش‌پیل، بوغ‌فیل و نام‌هایی مانند این در متون نقالی، که گویا انعکاسی از همین شخصیت کوش‌نامه باشند؛ این‌ها البته در متون نقالی نقش کم‌رنگی دارند و بیش‌تر با خاندان رستم در نبرد هستند (صادقی نقدعلی علیا - بشیری، ۱۳۹۷: ۶۹-۹۱). ۹. نام شهرها: «کوش» نام سرزمین نیز هست. در جغرافیای حافظ ابرو، از سرزمین کوش در نواحی حلب نام برده شده است (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۳۷/۱). در قاموس کتاب مقدس، کوش نام سرزمینی در جنوب مصر دانسته شده که فرزندان کوش در آن زندگی می‌کرده‌اند (هاکس، ۱۳۷۷: ذیل «کوش»). در کوش‌نامه، شهری که کوش در ماوراءالنهر می‌سازد و پیکر خود را در آن قرار می‌دهد نیز کوشان نامیده شده است (ایران‌شان، ۱۳۷۷: ۴۹۹). شاید تنها منبعی که بتوان در آن از تمدن کوشی سراغی گرفت، منظومه کوش‌نامه است که گاه مبهم و گاه آشکار از آن سخن به میان آمده است، که در ادامه بررسی خواهد شد.

داستان کوش پیل‌دندان در آفریقا و نبردهای او با سیاهان مازندران

با توجه به طولانی بودن منظومه کوش‌نامه، تلخیص و توضیح آن، کمی دشوار می‌نماید. آنچه در پژوهش حاضر بیش‌تر مورد نظر است حضور کوش در مغرب و اندلس و نبردهای او در آفریقای کهن است.

کوش‌نامه دو بخش مجزا دارد: بخش نخست، که شامل ۹۱۹ بیت و درباره کوش پادشاه ایران است. این کوش ربطی به داستان اصلی کوش‌نامه ندارد. بخش دوم نیز داستان کوش پیل‌دندان است که بیش‌تر داستان را به خود اختصاص داده است. اما نخستین جایی که از سیاهان نوبی و بجه سخن به میان می‌آید همان بخش نخستین است. کوش (پادشاه ایران) در نامه‌ای که به مانوش نوشته، می‌گوید:

چو کار سیاهان سرآمد کنون
ز نوبی و زنگی برانندیم خون
(ایران‌شان، ۱۳۷۷: ۱۶۳)

مصحح کوش‌نامه می‌نویسد: «کوش پیل‌دندان، فرزند کوش برادر ضحاک که کوش‌نامه به سرگذشت وی اختصاص دارد، نیز با نوبیان و زنگیان جنگ‌ها کرده است» (متینی، ۱۳۷۷: ۱۶۴). جایی دیگر که از سیاهان سخن به میان می‌آید مربوط به زمانی است که اسکندر به سرزمین سیاهان می‌رسد و با آنان مبارزه می‌کند (ایران‌شان، ۱۳۷۷: ۱۸۰). در واقع حضور اسکندر در آفریقا و دیدن مجسمه عظیم کوش پیل‌دندان است که او را نسبت به داستان کوش پیل‌دندان کنجکاو می‌کند و مهانش کتابی حاوی داستان کوش پیل‌دندان به او می‌دهد. این داستان را هم می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: نخست دوره‌ای که کوش در شرق، و دیگر دوره‌ای که او در غرب حضور دارد. در بخش دوم، و در واقع بخش اصلی کوش‌نامه (که در پژوهش حاضر اهمیت دارد)، داستان سیاهان بجه یا نوبی، از زمان پادشاهی فریدون آغاز می‌شود. زمانی که فریدون ضحاک و، سپس، کوش را در دماوند به بند کشیده است، سیاهان نوبی به مناطق باختر حمله می‌کنند:

سیاهان که از بجه و نوبه بود
یکایک به نزدیک مصر آمدند
برآورد از آن مرز یکباره دود
همه شهرها را به هم برزدند
(ایران‌شان، ۱۳۷۷: ۵۳۴)

قارن و نریمان و سپاه ایران در چند نبرد از آنان شکست می‌خورند و سرانجام، به پیشنهاد یکی از مشاوران فریدون، بنا بر آن می‌شود که کوش را از دماوند آزاد کنند و با سپاهی به نبرد سیاهان بفرستند (همان: ۵۳۸). به دستور فریدون، کوش آزاد، و منشور مغرب به او داده می‌شود. کوش موفق می‌شود سیاهان را شکست دهد و خود بر آن‌جا فرمان براند، اما پس از مدتی نافرمانی می‌کند و نبردهای فریدون با او آغاز می‌شود. کوش با سلم و تور متحد می‌شود. سپس منوچهر با این سه وارد نبرد شده و آنان را شکست می‌دهد. بعدها، سیاهان نوبی به سرزمین کوش حمله می‌کنند و کوش با نیرنگی کاووس را به نبرد آنان می‌فرستد؛ کاووس گرفتار می‌شود و رستم او را نجات می‌دهد. کوش در بیشه‌ای گم می‌شود و چندی بعد به هدایت پیری راه خدا در پیش می‌گیرد.

انطباق مطالب کوش‌نامه با رویدادها در امپراتوری کوشی

آنچه درباره پادشاهی کوش بررسی شد با مطالب منظومه کوش‌نامه شباهت‌ها و انطباق‌هایی دارد که باید با احتیاط بررسی شود. این شباهت‌ها غالباً ناظر بر قسمت دوم از بخش دوم منظومه کوش‌نامه است، یعنی جایی که داستان‌های کوش پیل‌دندان اغلب در سرزمین مغرب و اندلس و مصر و آفریقا اتفاق می‌افتد. بخش‌های پیشین این داستان باید موضوع پژوهشی جداگانه قرار گیرد چراکه کوش به صراحت شاه چین دانسته شده است (ایرانشان، ۱۳۷۷: ۱۵۲). با توجه به آنچه که به اجمال درباره قلمرو تاریخ و فرهنگ کوشی‌ها ذکر شد، مطالب زیر برای بررسی این فرضیه است که داستان‌های کوش پیل‌دندان در بخش دوم منظومه کوش‌نامه، انعکاسی از وقایع پادشاهی کوشی‌هاست.

۱. اشتراک اسمی کوش پیل‌دندان با پادشاهی کوش

نام قهرمان کوش‌نامه، «کوش» یا کوش پیل‌دندان است؛ عنوان حکومتی کوشیان نیز کوش بوده است و آنان شاهان خود را کوش می‌نامیده‌اند. در وجه تسمیه این قوم تورات چنین می‌گوید که چون اینان از فرزندان کوش بن حام بوده‌اند، به کوش معروف شده‌اند (Syed, 2009: 35). این اشتراک نام میان قهرمان منظومه کوش‌نامه و عنوان شاهان کوش، در واقع نخستین و مهم‌ترین قرینه انطباق این منظومه با پادشاهی سرزمین کوشی‌هاست.

احتمالاً عمر طولانی کوش پیل‌دندان اشاره به دوران حکومت پادشاهان کوش است که عمر سلسله آنان ۱۴۰۰ سال بوده و در سیر داستان کوش‌نامه به صورت یک انسان ۱۵۰۰ ساله درآمده است. دیگر این که در منظومه کوش‌نامه با چندین شخصیت با نام کوش مواجهیم: نام پدر کوش پیل‌دندان کوش است؛ کوش پیل‌دندان فرزندى هم دارد که او نیز نامش کوش است؛ پسر دیگر کوش یعنی کنعان نیز فرزندى دارد که نامش کوش است؛ و این احتمال قابل بررسی است که وجود شخصیت‌های مختلف با نام «کوش» در کوش‌نامه، اشاره به همین پادشاهان امپراتوری کوش باشد.

جلال متینی، بر اساس قرائن نسخه‌شناختی و یا داستانی، بیان می‌کند که ممکن است نام قهرمان کوش‌نامه، «کوش» باشد. او این موضوع را در مقدمه کوش‌نامه نیز مطرح کرده و، پس از رایزنی با استادان جلال خالقی مطلق و مهرداد بهار، سرانجام طبق گفته این دو پژوهشگر گفته است که ترجیح «کوش» بر «کوش» نیازمند بررسی بیشتر است (متینی، ۱۳۷۷: ۳۹). آیدنلو، در بحث از کوش پیل‌دندان، نام او را به هر دو صورت «کوش/کوش» در کنار هم آورده است (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۴۴). شاید برخی از کاتبان متون نقالی این واژه را «کوش» نوشته باشند، اما با توجه به آنچه درباره پادشاهی کوشی‌ها بیان شد، باید گفت این واژه «کوش» بوده و به احتمال قوی بعدها - با توجه به شکل ظاهری کوش پیل‌دندان - با در نظر گرفتن پیل‌کوش بودن او، از طرف نقالان و داستان‌سرایان به صورت «کوش» درآمده است. اگر رابطه میان امپراتوری کوش و منظومه کوش‌نامه تأیید شود، ضبط کوش بر گوش را در این منظومه باید مرجح دانست.

۲. رابطه کوش پیل‌دندان با کوش بن حام در متون تاریخی و تفسیری و توراتی
تیین این مسئله از چند وجه شایان توجه و بررسی است. کوش در اساطیر سامی، یکی از فرزندان حام پسر نوح است؛ او را پدر نمرود نیز دانسته‌اند. در پژوهش‌های غربی، رابطه کوش بن حام با امپراتوری کوشی‌ها، بدیهی تلقی شده است. آنان وجه تسمیه پادشاهی کوش را، بر اساس متون توراتی، به کوش بن حام منسوب می‌کنند (Syed, 2009: 35) و حتی در قاموس کتاب مقدس، یکی از وجوهی که برای کوش برشمرده‌اند، نام سرزمینی است که

فرزندان کوش در آن جا ساکن بوده‌اند (هاکس، ۱۳۷۷: ذیل «کوش»). ابن خلدون نیز گفته: «اورسیوس مورخ رومی گوید که سبا و مردم افریقیه، یعنی بربرها از فرزندان حویله پسر کوش‌اند و کوش را یضول می‌نامند» (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱۱). در ارتباط کوش پیل‌دندان با کوش بن حام، باید پادشاهی کوش را در حکم حلقه مفقوده این ارتباط دانست. این موارد از چند جهت شایسته بررسی است:

۱.۲. کوش پیل‌دندان و کوش بن حام: در کوش‌نامه صریحاً از حام فرزند نوح نام برده

شده است، با این تفاوت که اریدو (؟)، یعنی همان دیو سپید، فرزند حام بوده است:

یکی پهلوان بود اریدو (؟) به نام نیانوح پیغمبر و باب حام (ایران‌شان، ۱۳۷۰: ۶۵۶)

البته در این جا، کوش به نبرد فرزند حام می‌رود و در نهایت از او شکست می‌خورد؛ منتها احتمال دارد که طی دگردیسی‌های اسطوره‌ای، داستان به این شکل بیان شده باشد. چنان‌که گفته شد در متون تاریخی و تورات، کوش از فرزندان حام ذکر شده است (نک. رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۲: ۱۰/۱؛ ابن خلدون، ۱۳۸۰: ۱۱؛ هاکس، ۱۳۷۷: ذیل «کوش»).

۲.۲. ارتباط مصر و کوش: امپراتوری مصر با پادشاهی کوش همسایه و دارای ارتباطات زیادی بود. برخی از پژوهشگران از تأثیر فراوان تمدن مصر بر تمدن کهن کوشی‌ها سخن گفته‌اند (نک. النادوری - ورکوتر، ۱۳۶۰: ۵۲). بحث همسایگی مصر و کوش نیز موضوعی بوده که در وجه تسمیه شخصیت‌های اساطیری تأثیر داشته و چون این دو سرزمین با هم همسایه بوده‌اند، در اساطیر سامی و حامی آمده که کوش و مصرایم برادر و از فرزندان حام بودند (نک. ابن خلدون، ۱۳۸۰: ۱۰). در کوش‌نامه بخش مهمی از داستان‌های کوش در مصر می‌گذرد. کوش از مصر به سمت مغرب می‌رود و بعدها در اثنای نبرد با منوچهر، مدتی مصر را در تصرف می‌آورد (ایران‌شان، ۱۳۷۷: ۶۰۸). ابن خلدون نیز در بخش «خبر از قبطیان و آغاز ملک و دولت آنان و احوال و انساب ایشان» و ذکر مصر و فرعون‌ها، سخن از کوش به میان می‌آورد (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۷۶).

۳.۲. نمرود و کنعان در کوش‌نامه: در کوش‌نامه هم از کنعان و هم از نمرود سخن رفته

است. در این منظومه، کنعان فرزند کوش پیل‌دندان از دختر نوشان، و به چهره شکل پدر

است؛ اما شاعر معتقد است که نام اصلی کنعان نمرود بوده است:

مر او را پدر نام کنعان نهاد
پدر بود نمرود او را درست
به دیدار او روز و شب بود شاد
که او خواند خود را خدای از نخست
(ایران‌شان، ۱۳۷۰: ۴۰۶)

کنعان با پدرش، کوش پیل‌دندان، اختلافاتی داشت؛ بعدها در نبرد با نستوه شکست می‌خورد (ایران‌شان، ۱۳۷۷: ۴۹۶). کنعان پسری به نام نمرود داشته است، و این همان نمرودی است که به روایت شاعر، به جنگ خدا رفت و خواست به آسمان برود، و در نهایت به دست پشه‌ای هلاک شد (ایران‌شان، ۱۳۷۷: ۴۹۸).

ابن خلدون در روایت‌های مختلفی بیان می‌کند که کنعان فرزند کوش، یا کوش پسر نمرود بوده است. وی وجوه مختلف این روایات را از طبری، هشام بن محمد کلبی، ابن سعید و دیگران نقل می‌کند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱۱). در جامع‌التواریخ نیز روایت‌های مختلفی از رابطه کوش با نمرود و کنعان بیان شده که کوش را پدر نمرود و یا کنعان را پسر او نامیده است (نک. رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۲: ۱۷۲/۱، ۱۸۶ و ۱۸۷).

۳. شهرهای آفریقایی در کوش‌نامه و قلمرو کوشی‌های باستان

سرزمین نوبه و نوبی که در کوش‌نامه از آن یاد شده، دقیقاً با قلمرو کوشی‌های باستان منطبق است و این واژه در متون غربی نیز با همین تلفظ Nubia برای سرزمین کوشی‌ها به کار می‌رود (Encyclopedia Americana, 1998: v.16: "Kush") و حتی امروزه نیز در اشاره به بخشی از آفریقای مرکزی از همین واژه «نوبیا» استفاده می‌شود. در متون تاریخی گفته شده که مردم افریقیه از نوادگان کوش هستند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱۱). افریقیه هم از نام‌هایی است که در کوش‌نامه آمده است. کوش زمانی که به راه راست هدایت شد، خدماتی در شهرهای مختلف انجام داد که یکی هم ساختن طلسمی در شهر افریقیه است (ایران‌شان، ۱۳۷۷: ۶۸۵).

برخی از شهرهایی که نویبان مغربی، بنا بر گزارش منظومه کوش‌نامه، به آن‌جا حمله کردند این‌هاست: یونس، طرقة، قیروان، بصیره، ناکور، زویله، ماهی، شازده، فاس و بجنک (?). هوم، تاهرت و مبات (ایران‌شان، ۱۳۷۷: ۵۵۰). غیر از این، در قسمت‌های دیگر

کوش نامه از شهرهای دیگری نام برده می‌شود که غالباً در آفریقا قرار دارند و مصحح کوش نامه، بر اساس کتاب‌هایی مانند مسالک المحسنین و کتاب‌های جغرافیای کهن، این اسامی را اصلاح کرده و یا صورت دیگر آنان را در پاورقی ذکر کرده است. این شهرها بدین قرارند: بوسیر، جزیره، سماب در حدود مغرب، روبله (ص ۵۴۹)، توّه (ص ۵۷۸)، اطرابلس (ص ۵۸۰)، ناکور، نیرو، قیروان (ص ۵۸۱)، عیذاب، مرز حبش، سگماسه، سوان (ص ۵۸۱)، طلطمه، ترجاله، شیرین (این‌ها شهرهایی واقع در اندلس هستند) (ص ۵۹۵)، جلباب (ص ۶۰۸)، رقه (ص ۶۶۰)، هواره (ص ۶۷۴) جابلق (ص ۶۷۶)، ظرش (ص ۶۸۳) و افریقیه (ص ۶۸۶). این شهرها در واقع همان قلمروهای امپراتوری کوش در ادوار مختلف بوده‌اند.

۴. ماندگاری کوش در آفریقا

یکی از اعمال مهم قهرمانان بزرگ، به‌خصوص در منظومه‌های حماسی، سفر آنان به کشورهای مهم دنیای باستان (اقلیم‌های دیگر)، مانند چین، هند یا روم، بوده است. مغرب هم یکی از سرزمین‌هایی بوده که خیلی از پهلوانان منظومه‌های حماسی به آن‌جا سفر کرده یا نبردهایی انجام داده‌اند. برای نمونه، گرشاسب جنگ‌هایی با لشکر افریقی و شاه قیروان کرد (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۵۹-۲۷۳). سام، در سفرهای خود به کشورهای مختلف، به مغرب هم می‌رود و با شداد و یاران او مبارزه می‌کند (سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۳۴۵-۵۵۰). داستان رفتن رستم به مازندران مشهور است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۱/۲-۵۴)؛ پژوهشگران مازندران را، در این بخش از داستان، آفریقا و جنوب مصر دانسته‌اند. قسمتی از کارهای بهمن در منظومه بهمن‌نامه در مصر رخ داده است (ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۱۱۴). رستم در منظومه جهانگیرنامه در مغرب نبردهایی کرده است (مادح، ۱۳۸۰: ۳۰۶-۳۱۹). در زرین‌قبانامه هم از نبردهای جهانبخش و فرامرز با سپاه مغرب سخن رفته است (زرین‌قبانامه، ۱۳۹۲: ۲۶۲). در اسکندرنامه نظامی نبردهای اسکندر با زنگیان به تفصیل گزارش شده است (نظامی گنجوی، ۱۳۱۶: ۱۳۱). ماجرای سفر اسفندیار به مغرب و داستان‌های او در آن‌جا در جامع‌التواریخ روایت شده است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۲: ۵۲۸/۱). فهرست سفرهای

پهلوانان به مغرب و نبردهای آنان در آن‌جا می‌تواند مفصل‌تر از این‌ها باشد، اما در هیچ یک از این داستان‌ها، به اندزه کوش‌نامه از آفریقا و مغرب سخن نگفته‌اند. داستان‌های دیگر سه تفاوت عمده با کوش‌نامه دارند: نخست این‌که کوش‌نامه به جزئیات سرزمین‌های آفریقایی بسیار بیش از منظومه‌ها و آثار داستانی دیگر پرداخته است. دوم این‌که موضوع امپراتوری کوش باستان در این اثر منعکس شده است، در حالی‌که در دیگر آثار نشانی از آن نیست و غالباً اشارات به آفریقا در حد همان تعاریف مرسوم کتب تاریخی و جغرافیایی کهن است. موضوع مهم‌تر این‌که قهرمانان منظومه‌های دیگر پس از سفر به مغرب و آفریقا، و نبردهایی در آن‌جا، به سرزمین‌های خود برمی‌گردند، اما کوش پس از آن‌که فریدون او را به مغرب می‌فرستد و او هم وظایف خود را انجام می‌دهد، تا پایان عمر در آن‌جا ماندگار می‌شود. این موضوع قرینه‌ای است بر این‌که در منابع اولیه منظومه کوش‌نامه، کوش اصالتی آفریقایی داشته و داستان او بعدها با داستان‌های دیگر آمیخته شده و به شکل کنونی آن در کوش‌نامه، درآمده است.

۵. ادعای خدایی کوش

کوش در کوش‌نامه، چندین بار ادعای خدایی می‌کند (ایران‌شان، ۱۳۷۷: ۴۰۳، ۵۹۷، ۶۶۲). متنی مقاله‌ای در این زمینه نوشته، اما در آن به امپراتوری کوشی‌ها اشاره‌ای نکرده است (متنی، ۱۳۷۲). با توجه به اطلاعاتی که از امپراتوری کوش وجود دارد، دعوی خدایی کردن کوش پیل‌دندان محل تأمل است؛ چراکه به گفته مورخان پادشاهان کوش در منطقه نوبی به چنان مقام والایی می‌رسیده‌اند که مردم به آن‌ها توسل می‌جسته‌اند. سخن از پرستش پادشاه کوشی‌ها در میان مورخان قرن دوم پیش از میلاد نیز در میان بوده است، به گونه‌ای که کاهنان کسی را انتخاب می‌کردند و مردم به قصد پرستش گرد او می‌چرخیدند و به او متوسل می‌شدند (علی‌حاکم، ۱۳۶۰: ۵۸). دعوی خدایی در داستان‌ها و منظومه‌های دیگر هم وجود دارد؛ هم‌چنان‌که، مثلاً شداد در سام‌نامه ادعای خدایی می‌کند (سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۲۷۳-۵۴۵). یا جمشید در شاهنامه (الحاقات) هم این ادعا را داشته است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۵/۱). ماجرای شداد مبتنی بر متون تفسیری، و موضوع جمشید مبتنی بر

متون اساطیر ایرانی است، حال آن‌که داستان کوش مبتنی بر واقعیاتی است که در امپراتوری کوش وجود داشته است، زیرا شاهان کوشی، به تبعیت از فراغنه، خود را خدا می‌دانستند.

۶. نماد دو مار

در داستان‌های ایرانی، دو مار بر دوش ضحاک روییده که در منابع مختلف تأویل‌های مختلفی از آن شده است؛ در کوش‌نامه، کوش برادرزاده ضحاک است. قصه برآمدن دو مار بر سر یا بر تاج شاهان موضوعی است که با امپراتوری کوشی‌ها ارتباط دارد. مار نماد قدرت کوشی‌ها بود و تصاویری از این امپراتوری پیدا شده که با مار ارتباط دارد؛ مثلاً در تصویری از یک ملکه، او سر شیر و بدن مار دارد (علی حاکم، ۱۳۶۰: ۵۸). فراغنه پیشاسلسله مصر^۱ بر تاج خود نقش یک مار کبرا داشتند که نشان از قدرت آنان بود (فورتی، ۱۳۸۷: ۳۳ و ۴۶). پس از آن‌که کوشی‌ها مصر را فتح کردند و یک دوره صدساله بر آن حکم راندند، برای این‌که اثبات کنند آنان نیز فرعون هستند و با مردم مصر مشکلی ندارند، یک نقش مار دیگر بر تاج خود افزودند؛ «قلمرو سلطنتی کوش در آن زمان همچون یک پادشاهی دوگانه به نظر می‌رسید، و نماد آن دو مار روییده بر پیشانی فرعون بود که باید از او حمایت می‌کردند» (لوکلان، ۱۳۶۰: ۵۵). قصه دو مار روی سر شاهان کوش را منابع دیگر هم تأیید می‌کنند (مثلاً نک. Mokhtar, 1981: 282)؛ حتی تصاویری از این مارها بر سر و گونه شاهان کوش وجود دارد (لوکلان، ۱۳۶۰: ۵۷). از آن‌جایی که در داستان کوش‌نامه، ضحاک نیز یکی از شخصیت‌های اصلی، و حتی کوش برادرزاده اوست، طرح این بحث خیلی دور از ذهن نیست که نقش مار بر تاج پادشاهان کوشی را پیشینه‌ای برای مارهای رسته بر دوش ضحاک بدانیم.

۷. قدرت زنان در امپراتوری کوش

زنان در پادشاهی کوش قدرت زیادی داشتند و بسیاری از مشاغل مهم را در اداره امور کشور به دست داشتند. انتخاب شاه می‌بایست با نظر مثبت ملکه مادر باشد (فورتی، ۱۳۸۷: ۱۵۷).

۱. فورتی و برخی مورخان دیگر، دوران سی سلسله فراغنه مصر را به چهار بخش مهم و مجزا تقسیم می‌کنند و حاکمان و فراغنه پیش از این سلسله‌ها را فراغنه پیشاسلسله می‌نامند.

و ۱۵۸). زمانی که کوشی‌ها فراعنه مصر شدند، این نقش برای زنان بر جای ماند و حتی پس از شکست کوشی‌ها در مصر و بازگشت آنان به مرزهای خود، این رسم در بین فراعنه ادامه یافت (علی حاکم، ۱۳۶۰: ۵۹). ظاهراً سنت مادرشاهی در دو سده قبل از میلاد در بین کوشی‌ها استحکام بیش‌تری یافته بود (لوکلان، ۱۳۶۰: ۵۶). شاید تلاش کوش برای ازدواج با دخترانش در منظومه کوش‌نامه، ریشه در این سنت داشته باشد. موضوع ازدواج شاه با دختران خود و یا قتل آن‌ها در کمتر اثری است که مانند کوش‌نامه تا بدین حد آشکارا و بی‌پروا توصیف شده باشد.

۸. اهمیت فیل در قلمرو پادشاهی کوش و پیل‌دندان بودن قهرمان کوش‌نامه

در بیش‌تر منابعی که درباره سرزمین نوییان و کوشی‌ها سخن گفته‌اند، ذکر چند چیز مشترک است: فیل (و نیز عاج)، معادن طلا (گاهی مس) و آبنوس (فرچانلو، ۱۳۸۰: ۲/۲۱۴). گفته شده که کوشی‌ها از نخستین اقوامی بودند که از فیل در جنگ‌ها استفاده کردند و هم‌چنین در تشریفات سلطنتی از آن بهره فراوان می‌بردند (دان، ۱۳۸۴: ۲۴۵). به همین دلیل در نگاره‌هایی که از این قوم به جا مانده است، فیل نقش بسیار مهمی دارد و در مجسمه‌ها و سنگ‌نوشته‌های باقی‌مانده از این قوم، نقش‌ها و نمادهایی که به فیل پرداخته‌اند فراوان است. درباره نقش فیل در فرهنگ، جنگ‌ها، آیین‌ها و زندگی کوشی‌ها مقالات فراوانی نوشته شده که برخی اختصاصاً نقش فیل را در شئون مختلف زندگی کوشی‌ها بررسی کرده‌اند. هالند به برخی از این منابع اشاره کرده، و خود نیز در مقاله‌ای به این موضوع پرداخته است (Haaland, 2014: 649-673). هر گاه سخن از تمدن کوشی به میان آید، به ناگزیر از فیل نیز ذکری می‌رود (دیویدسن، ۱۳۶۹: ۷۵). در کوش‌نامه، مهم‌ترین مشخصه کوش پیل‌دندان بودن اوست. موضوع رابطه کوش با پیل در متون نقالی هم منعکس شده است؛ مثلاً از پهلوانی با نام «گوش» یاد می‌شود که سوار بر پیل است (زریری، ۱۳۹۶: ۲۹۱۵)؛ یا در برخی از متون او را بوغ‌فیل دانسته‌اند (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۱۷۱). موضوع پیل‌دندان بودن کوش، شاید نشانه‌ای از اهمیت پیل در قلمرو کوشی‌ها بوده که بعدها به این شکل داستانی تبدیل شده است. در منظومه شبرنگ‌نامه، شبرنگ، که فرزند دیو سپید است،

خرطومی چون فیل دارد و در بسیاری از نبردها از خرطومش استفاده می‌کند (شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: ۴، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۴). این روایت می‌تواند موضوع پژوهشی ویژه باشد. علت اشاره به این موضوع این است که بگوییم، بر اساس کوش‌نامه و شاهنامه، قلمرو دیو سپید در مازندران (= آفریقا) بوده است.

۹. شیوه انتخاب پادشاه در میان کوشی‌ها

یکی از سنت‌های جالب در قلمرو امپراتوری کوشی‌ها انتخاب شاه است. پادشاهی کوشی‌ها ارثی نبوده، و برادر می‌توانسته جانشین برادر شود. اگر برادری نبود، کاهنان می‌توانستند قوی‌ترین شخص را انتخاب کنند و به تأیید مردم برسانند. گفته شده که قدرتمندترین شاهان کوشی پیانگی و برادرش شاباکار بودند (دیویدسن، ۱۳۶۹: ۶۶). در پایان کوش‌نامه، که کوش به مدت چهل و شش سال سرزمینش را ترک کرد و نزد پیر دانا هدایت شد و مجدداً به سرزمین خود برگشت، شاید باقی مانده‌ای، با اندک تغییر، از همین نوع انتخاب شاه در بین کوشی‌ها بوده باشد. وقتی کوش به سرزمین خود برمی‌گردد و خود را معرفی می‌کند، مردم او را نمی‌پذیرند؛ مردم به نزدیک دستور او قنطا (؟) می‌روند و او پس از آزمودن کوش و پرسیدن اسراری از او متوجه می‌شود که او همان کوش پیل‌دندان است (ایران‌شان، ۱۳۷۷: ۶۷۴-۶۷۶).

۱۰. معادن طلا در پادشاهی کوش و زر رسته در کوش‌نامه

در کوش‌نامه بارها گفته شده که در سرزمین مغرب یا نوبی، زر رسته وجود دارد:

به راه اندرون زر رسته بیافت
که از ریگ، همچون چراغی بتافت
(ایران‌شان، ۱۳۷۰: ۵۷۹)

و این‌که کوش دو کان زر در آن سرزمین یافته است (همان: ۵۸۱). ذکر مکرر زر و سیم در کوش‌نامه، ریشه در پادشاهی کوش دارد. قلمرو کوشی‌ها از نظر معادن طلا و حتی مس، عاج فیل و صندل، اهمیت بسیاری در دنیای باستان داشته است (قرچانلو، ۱۳۸۰: ۲/۲۱۴) و حتی گفته شده که مصری‌ها احتیاجات طلا و آبنوس و عاج خود را از این پادشاهی تأمین می‌کرده‌اند (دان، ۱۳۸۴: ۲۴۴). اهمیت سرزمین نوبه به لحاظ داشتن آبنوس در دوره اسلامی

نیز مطرح بوده است (نک. طوسی، ۱۳۴۵: ۲۷۶). فراوانی طلا در سرزمین کوشی‌ها موضوع بحث بسیاری از پژوهش‌های کوش‌شناسی است (نک. دیویدسن، ۱۳۶۹: ۷۵).

۱۱. خال سیاه و ظاهر متفاوت کوش پیل‌دندان با دیگر قهرمانان

موضوع جالب دیگر مربوط به چهره و ظاهر قهرمان کوش‌نامه، کوش پیل‌دندان است که دو دندان مانند خوک دارد. او از معدود شخصیت‌های قهرمانی در ادبیات حماسی است که رنگ سر و صورتش با بقیه فرق دارد و حتی گفته شده خالی سیاه بین دو کتفش داشته است: میان دو کتفش نشانی سیاه سیه چون تن مردم پرگناه (ایران‌شان، ۱۳۷۷: ۲۰۲)

در داستان‌های حماسی ایران قهرمانانی که رنگ پوستشان با دیگران تفاوت دارد انگشت‌شمارند؛ یکی از آن‌ها زال سرخ‌روی و سپیدموی است. کوش خالی سیاه و ظاهری متفاوت داشته و بخش مهمی از پادشاهی خود را در قلمرو سیاهان گذرانده، با آنان جنگیده، سرزمین آنان را فتح کرده، و در میان آنان زندگی کرده است. قلمرو کوش در منطقه نوبه و آفریقای مرکزی، مختص سیاهان بوده است. بنا به روایت تورات، کوش از فرزندان حام بوده (هاکس، ۱۳۷۷: ذیل «کوش») و حام و فرزندانش همه سیاه‌پوست بوده‌اند (نک. ابن‌خلدون، ۱۳۸۰: ۱۱). یکی دیگر از قهرمانانی که در منظومه‌های حماسی سیاه‌رنگ است، شبرنگ در منظومه شبرنگ‌نامه است (نک. شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: ۴)؛ این شخصیت هم فرزند دیو سپید است. خال سیاه کوش شاید نشانی از سیاه‌پوست بودن او باشد که ذکرش در منابع اولیه رفته است.

۱۲. احتمال نابودی پادشاهی کوش به دست نوییان و تطبیق آن با کوش‌نامه

یکی از احتمالاتی که در بحث نابودی قوم کوش مطرح شده این است که از آغاز سده‌های میلادی که قوم کوش رو به ضعف نهاد، طعمه خوبی برای همسایگان آن‌ها، قبایل نوبی، فراهم شد. احتمال داده شده که سقوط دولت کوشی در اوایل قرون میلادی به سبب حملات قبایل نوبی بوده باشد (نک. لوکلان، ۱۳۶۰: ۵۷). اگر این فرضیه را همه مورخان کوش‌شناس بپذیرند، باید کوش‌نامه را یکی از منابع کهنی دانست که سقوط کوشی‌ها به

دست نوبی‌ها را گزارش کرده، و از شکست سنگینی سخن رانده که کوش پیل‌دندان با ششصد هزار سپاهی در نبرد با سپاهان نوبی و مازندران به رهبری سنجه تحمل کرده است (ایران‌شان، ۱۳۷۷: ۶۵۶-۶۵۹). شاعر در کوش‌نامه سرزمین بجه را مازندران خوانده است: زمین بجه هر که او دانش جهان‌بیده مازندران خواندش (ایران‌شان، ۱۳۷۷: ۵۳۵)

طبق بعضی پژوهش‌ها، مازندران در شاهنامه و کوش‌نامه در آفریقا و جنوب مصر واقع است (نک. متینی، ۱۳۶۳: ۱۲۷؛ همو، ۱۳۶۳: ۶۱۱-۶۳۸؛ آیدنلو، ۱۳۹۵: ۸۸). اگر این فرضیه مورد قبول واقع شود، نبرد دیوان مازندران باید موضوع پژوهش‌های تاریخی جدیدی قرار گیرد و این واقعه با توجه به اتفاقاتی که در قلمرو کوشی‌ها و نوبیان رخ داده است، بررسی شود.

نتیجه

امپراتوری کوشی‌ها در حدود دوهزار سال قبل از میلاد در جنوب مصر شکل گرفت. «کوش» عنوان پادشاهان این سرزمین بوده است. از بررسی تطبیقی منظومه کوش‌نامه با پادشاهی کوشی‌ها، این نتایج حاصل شد:

۱. به نظر می‌رسد که در منظومه کوش‌نامه، با توجه به شخصیت‌هایی که با نام کوش در منابع تاریخی و داستانی وجود داشته‌اند، داستانی شکل گرفته که تلفیقی از چندین چهره با نام کوش است؛ گویا موضوع امپراتوری کوش که در هزاره قبل از میلاد در جنوب مصر وجود داشته، در منابع نویسندگان داستان کوش پیل‌دندان روایت شده است. ذکر اسامی شهرهای مختلف آفریقایی و اشارات متعدد به نوبیان در کوش‌نامه قرائنی است که این مطلب را تأیید می‌کنند.

۲. شخصیت کوش پیل‌دندان احتمالاً بازنمودی از امپراتوران منطقه نوبی و یا جنوب مصر است که عنوان آن‌ها «کوش» بوده است و شاید عمر ۱۵۰۰ ساله کوش هم به نوعی ناظر بر این باشد که شاهان این امپراتوری چندین سده حکومت کرده‌اند. هم‌چنین با توجه به این‌که نام پدر کوش پیل‌دندان و نام فرزند او نیز کوش بوده است، این فرضیه تقویت

می‌شود که «کوش» عنوان حکومتی شاهان کوشی بوده است که به صورت نام چندین پدر و پسر در کوش‌نامه تغییر کرده است.

۳. کوش پیل‌دندان با کوش فرزند حام، که در متون عهد عتیق و متون تاریخی بدان اشاره شده، اشتراکاتی دارد و در تبیین شخصیت کوش پیل‌دندان، باید تفسیرها و منابع تورات و متون تاریخی و تفسیری درباره کوش بن حام را در نظر داشت.

۴. با توجه به منطقه نوبی مذکور در کوش‌نامه و با عنایت به نوع گزارشی که در این منظومه آمده است، یکی از فرضیات می‌تواند این باشد که دیوان مازندران در کوش‌نامه همان نوبی‌ها هستند که به قلمرو کوشی‌ها هم حمله آورده، و مقدمات سقوط این امپراتوری را فراهم کرده‌اند.

۵. موضوع دعوی خدایی کوش پیل‌دندان با موضوع پرستش شاهان کوش بی‌ارتباط نیست.

۶. مارهای رسته بر دوش ضحاک را می‌توان با مارهای دوگانه‌ای که بر صورت و تاج شاهان کوش در دوره تسلط بر مصر قرار داشته‌اند، تطبیق داد.

۷. با توجه به رابطه کوش با پادشاهان کوش و کوش بن حام، ضبط واژه «کوش» نسبت به «گوش» مرجح است.

۸. خصوصیت ظاهری قهرمان کوش‌نامه، یعنی پیل‌دندانی او، با اهمیت فیل در فرهنگ کوش‌ها مناسبت دارد.

۹. اهمیت معادن طلا در پادشاهی کوش و اشارات متعدد به زر رسته در داستان کوش‌نامه نیز باید در بررسی‌ها در نظر باشد.

با توجه به نکات یادشده، بعید نیست که داستان‌های کوش پیل‌دندان در بخش دوم از قسمت دوم کوش‌نامه را با خاطره امپراتوری کوشی‌ها مرتبط بدانیم. اگر چنین باشد، مشخص نیست که چه منابعی و با چه کیفیتی در اختیار سراینده منظومه کوش‌نامه بوده است. با توجه به مطالب گفته‌شده، شایسته است: ۱. ترجمه‌ای از کوش‌نامه به یک یا چند زبان بین‌المللی بشود تا که شاید پژوهشگران دیگر کشورها با تکیه بر منابع بیش‌تری که در اختیار دارند، اسراری دیگر از این منظومه و رابطه آن با امپراتوری کوش را بگشایند؛ ۲. پژوهشگران رشته تاریخ با تکیه بر یافته‌های تاریخی یا باستان‌شناسی، به ارتباطات ایران

باستان با امپراتوری کوش پردازند تا بتوان میزان اساطیری و یا تاریخی بودن کوش نامه را بهتر تعیین کرد؛ و چه بسا که کوش نامه در کنار منابعی قرار گیرد که در شناخت پادشاهی کوش کارگشا باشد.

منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۵). «از میراث ادب حماسی ایران (کوش نامه)». آینه میراث، ش ۳۲: ۲۰۵-۲۳۰.
- _____ (۱۳۸۸). متون منظوم پهلوانی. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۹۵). شاهنامه (۱): نامورنامه شهریار. چاپ سوم. تهران: سمت.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون (۱۳۸۳). العبر: تاریخ ابن خلدون (ج ۱). ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسمیت، استیونسون؛ ویلیام سی هایس؛ آلدرد سیلیدر؛ آ. او. فالکنر؛ جی. چرنی؛ اچ. آدهال (۱۳۹۵). تاریخ جهان باستان کمبریج: مصر. ترجمه تیمور قادری. تهران: مهتاب.
- امیدسالار، محمود (۱۳۹۸). «روایتی از مرگ کوش پیل دندان». جشن نامه دکتر محمود مدبری. به کوشش نجمه حسینی سروری و دیگران، کرمان، دانشگاه شهید باهنر: ۵۳-۸۲.
- ایرانشاه بن ابی الخیر (۱۳۷۰). بهمن نامه. به کوشش رحیم عقیقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ایرانشاه بن ابالخیر (۱۳۷۷). کوش نامه. به کوشش جلال متینی. تهران: علمی.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۰). از اسطوره تا تاریخ. تهران: چشمه.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۷۵). جغرافیای حافظ ابرو (ج ۳). تهران: میراث مکتوب.
- دان، راسنی و دیگران، (۱۳۸۴). تاریخ تمدن و فرهنگ جهان: پیوندهای فراسوی زمان و مکان (ج ۱). ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: طرح نو.
- دیویدسن، بزیل (۱۳۶۹). آفریقا: تاریخ یک قاره. ترجمه هرمز ریاحی و فرشته مولوی. تهران: امیرکبیر.
- رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۹۲). جامع التواریخ (تاریخ ایران و اسلام. ج ۳). تصحیح محمد روشن. تهران: میراث مکتوب.
- رضا، عنایت الله (۱۳۹۰). «کوش نامه: پژوهشی در سرزمین و قوم کوشان». ارج نامه ذبیح الله صفا. به کوشش سیدعلی آل داود. تهران، میراث مکتوب: ۴۵۵-۴۵۸.

- زریری، مرشد عباس بن حسین (۱۳۹۶). شاهنامه نقّالان[:]. طومار مرشد عباس زریری اصفهانی، ۵ ج. ویرایش: جلیل دوستخواه. تهران: ققنوس.
- زرین‌قبا نامه (۱۳۹۲). [مؤلف: ناشناس]. تصحیح سجاد آیدنلو. تهران: سخن.
- سام‌نامه (۱۳۹۲). [مؤلف: ناشناس]. تصحیح وحید رویانی. تهران: میراث مکتوب.
- شیرنگ‌نامه (۱۳۹۵). [مؤلف: ناشناس]. تصحیح ابوالفضل خطیبی و گابریله وان‌دن‌برگ. تهران: انتشارات بنیاد محمود افشار.
- صادقی نقدعلی علیا، فاطمه و علی اصغر بشیری (۱۳۹۷). «بررسی و مقایسه داستان کوش پیل‌دندان در کوش‌نامه و طومارهای نقالی». فرهنگ و ادبیات عامه (دانشگاه تربیت مدرس)، ش ۲۴: ۶۹-۹۱.
- طوسی، محمد بن محمود بن احمد (۱۳۴۵). عجایب المخلوقات. به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طومار نقالی شاهنامه (۱۳۹۱). [مؤلف: ناشناس]. تصحیح سجاد آیدنلو. تهران: به‌نگار.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۸۱). سندبادنامه. تصحیح سید محمدباقر کمال‌الدینی. تهران: میراث مکتوب.
- علی‌حاکم، احمد م. [با همکاری ایوان هریک و ژان ورکوتر] (۱۳۶۰). «فرمانروایی ملکه‌ها (کانداسها): حکومت زنانه در مروئه» ترجمه شاپور اسدیان. پیام یونسکو، ش ۱۱۶: ۵۸-۵۹.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه (۸ ج). تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فورتی، جو (۱۳۸۷). فراعنة مصر باستان. ترجمه وارطان مامیگونیان سیمونز. تبریز: وارطان سیمونز.
- قرچانلو، حسین (۱۳۸۰). جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی (ج ۲). تهران: سمت.
- گوینو، آرتور (۱۳۶۴). تاریخ ایرانیان. ترجمه ابوتراب خواجه‌نوریان (نظم‌الدوله). تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- لوکلان، ژان (۱۳۶۰). «امپراطوری کوش: تمدن شکوفای کشور نوبی در دوران باستان». ترجمه شاپور اسدیان. پیام یونسکو، ش ۱۱۶: ۵۵-۵۷.
- ماکه، ژاک (۱۳۶۹). تمدن سیاهان. ترجمه: اسدالله علوی. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

- متینی، جلال (۱۳۶۳). «مازندران در جنگ‌های کیکاووس و رستم با دیوان». ایران‌نامه، س ۲، ش ۴: ۶۱۱-۶۳۸.
- _____ (۱۳۶۳). «روایتی دیگر از دیوان مازندران». ایران‌نامه، س ۳، ش ۹: ۱۱۹-۱۳۴.
- _____ (۱۳۷۲). «خداوند گم کرده راه». ایران‌شناسی، س ۵، ش ۱۷: ۱۴۴-۱۵۸.
- _____ (۱۳۷۷). مقدمه و تعلیقات ← ایرانشان بن ابی‌الخیر
- مجمل‌التواریخ و القصص (۱۳۸۹). [مؤلف: ناشناس]. تصحیح ملک‌الشعرا بهار. به اهتمام محمد رمضانی. تهران: اساطیر.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۷). دایرة‌المعارف فارسی (ج ۲). تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- منوچهرخان حکیم [منسوب] (۱۳۸۴). اسکندرنامه (بخش ختا). به کوشش علی‌رضا ذکاوتی قراگوزلو. تهران: میراث مکتوب.
- النادوری، رشید؛ جی. ورکوتر (۱۳۶۰). «هنرها و حرفه‌های دوران فراعنه مصر». ترجمه شاپور اسدیان. پیام یونسکو، ش ۱۱۶: ۴۲-۵۲.
- ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۷۵). مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نحوی، اکبر (۱۳۹۳). «کوش‌نامه». دانشنامه زبان و ادب فارسی. زیر نظر اسماعیل سعادت. تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی: ۴۴۲/۵-۴۴۵.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۱۶). شرف‌نامه. تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: مطبعة ارمغان.
- هاکس، مستر جیمز (۱۳۷۷). قاموس کتاب مقدس. تهران: اساطیر.
- FAGE, J.D (1995). *The Cambridge history of Africa* (v2). Cambridge University press.
- Haaland, Randi (2014). "The Meroitic Empire: Trade and Cultural Influences in an Indian Ocean Context". *African Archaeological Rev.* 31: 649-673.
- Mokhtar, G (1981). *GENERAL HISTORY OF AFRICA-II Ancient Civilizations of Africa*. in the United States of America by the University of California Press .
- Syed, M.H (2009). *story of world civilization* (v. 1), New Dehli: Anmol Publications PVT.LTD.
- *The Encyclopedia Americana* (1998). V. 8 & 16. International Edition.